

امام علی (ع)، ضرورت و مشروعیت دولت

سید محمود هاشمی

۱ - همزادی جامعه و دولت

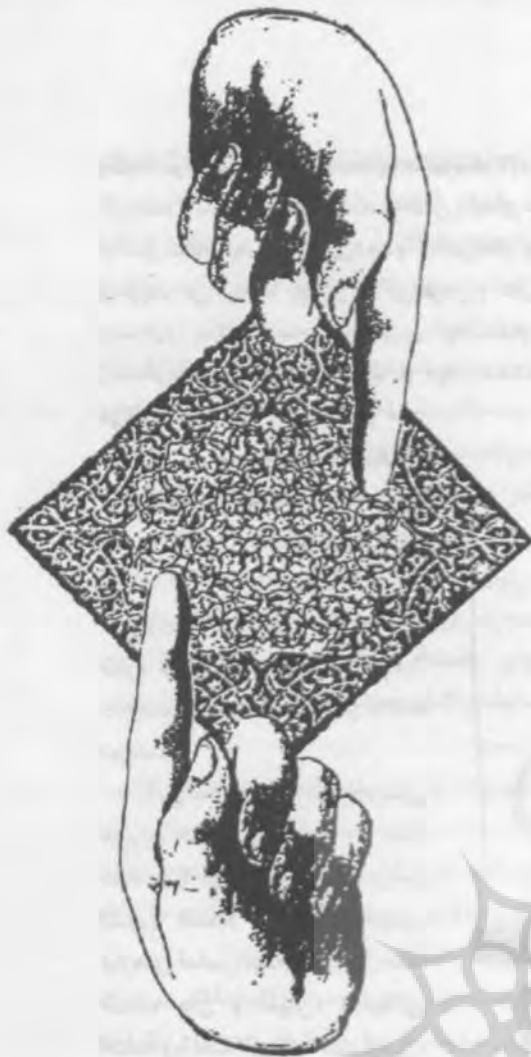
نهاد سیاست در شمار اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی - خانواده، مذهب و اقتصاد است که پیشینه و عمری به بلندای حیات اجتماعی و گروهی انسان دارد؛ دانش مردم‌شناسی و جامعه‌شناختی دوره‌ای از حیات اجتماعی انسان تاریخی و معاصر را به یاد ندارد که در آن نهاد سیاست (با چهره‌های گوناگون آن) وجود نداشته باشد.^۱ «جان لاک» (John Locke) (۱۶۳۲-۱۷۰۴) فیلسوف انگلیسی اذعان می‌کند که تشکیل دولت «در همه جا جز در میان قوم پیهود، در روزگار پیش از تاریخ صورت گرفته است».^۲

پرونده گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲ - منشأ دولت:

پیدایی همزمان دولت و حیات اجتماعی، بر این فرضیه تأکید می‌ورزد که منشأ پیدایی دولت بی‌کم و کاست همان منشأ رویکرد انسان به حیات جمعی است؛ طبیعت و سرشت جماعت خواه آدمی و یا نیازهای اساسی انسان همان چیزی است که انسان را به زندگی جمعی و تشکیل نهاد سیاست وامی‌دارد. «سیرون» (Cicron ۱۰۶ - ۴۳ ق.م.) علت پیدایی ملت‌ها (مجموعه‌ای از انسانها که در قلمرو یک نهاد سیاسی می‌زیند) را چنین توجیه می‌کند: «علت اصلی به وجود آمدن اینگونه اجتماعات، ضعف افراد نیست که آنها را به کمک و حمایت یکدیگر نیازمند سازد، بلکه نوعی روحیه اجتماعی است که خود طبیعت در نهاد آفریدگان به ودیعه گذاشته است زیرا که انسان مخلوق کناره گیر یا غیر اجتماعی نیست».^۳ از دیگر سو سقراط (در





گذشته به سال ۳۹۹ ق. م.) در «رساله جمهوریت» می‌گوید: دولت بدان مفهوم که من استنباط می‌کنم، زائیده احتیاج نوع بشر است زیرا هیچ کس به تنهایی قادر نیست که تمام نیازمندیهای خود را تأمین کند در حالی که ما همه نیازهایی فراوان داریم.^۴ منشأ دولت هر چه باشد، اصل ضرورت وجود دولت را همه اندیشمندان و مکتبهای فکری سیاسی - جز اندکی پذیرفته‌اند. والتر لیبمن، Walter Lippman (۱۹۷۴ - ۱۸۸۹) روزنامه‌نگار، سیاستمدار و نویسنده آمریکایی می‌گوید: من خوب می‌دانم برای آدمی‌هایی که در یک اجتماع زندگی می‌کنند، چیزی ضروری‌تر از آن نیست که تحت حکومتی درآیند، حال می‌خواهد این حکومت در صورت امکان، خودفرمانی باشد و یا - اگر بخت یارشان باشد - حکومت شایسته نصبیشان شود اما به هر روی، آنها را از حکومت‌گریزی نیست.^۵ امام علی (ع) درباره اصل ضرورت دولت می‌فرماید: «دولة العادل من الواجبات»^۶، سامان سیاسی که به عدل و داد فرمان براند از واجبات است.

ممکن است گمان برود که امام علی (ع) بر ضرورت وجود دولت عادل تأکید دارد اما اگر کار به انتخاب یکی از دو راه؛ تشکیل دولت ستمگر و یا خلأ قدرت کشیده شود. خلأ قدرت برتری دارد اما چنین برداشتی از سخن امام علی (ع) درست نیست، زیرا امام علی (ع) در خطبه‌ای که در آن قرائت و فهم خوارج از قدرت را نادرست می‌شمارد، اصل ضرورت وجود حکومت را هر چند که آن حکومت به دست انسانهای فاجر و ناشایست قرار داشته باشد یادآور شده است. خوارج با استناد به

جمله‌ای که مکرر (حدود ۷ بار) در قرآن کریم آمده است: «ان الحكم الا لله»^۷ می‌گفتند حکومت تنها از آن خداست و بشر حق فرمانروایی ندارد. امام علی در رد این گمانه‌په تبیین و تفسیر درست آیات قرآنی و توجیه عقلانی ضرورت تشکیل حکومت به وسیله انسانها می‌پردازد و این ضرورت را به گونه‌ای تصویر می‌کند که زیاده بر اثبات اصل ضرورت وجود دولت به منشأ پیدایی دولت نیز رهنمون می‌گردد:

«كلمة حق يراد بها الباطل . نعم انه لا يبد للناس من امير بر او فاجر يعمل في امرته المؤمن ، و يستمتع فيها الكافر و يبلغ الله فيها الاجل و يجمع به الفى ، و يقاتل به العدو و تأمن به السبل ، و يؤخذ به للضعيف من القوى ؛ حتى يستريح بر ، و يستراح من فاجر»^۸ فرمود: این یک سخن حق است که از آن باطل اراده شده است. بلی حکمی نیست مگر از آن خدا ولی اینان می‌گویند: زمامداری و ریاست نیست مگر از آن خدا، وجود حاکم و

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از منظر امام علی (ع)
انتقال حق حاکمیت

به انسان برآیند رابط

کمالی است که انسانها

با خداوند پیدا می‌کنند و چون ارتباط
انسانها

با خدا در سه مرتبه

و شکل قابل فرض است ،

شیوه دستیابی به ولایت

و حق الهی نیز

با سه متد و روش متفاوت صورت می‌گیرد؟

زامدار برای مردم ضروری است چه حاکم نیکوکار، چه بدکار که اگر زمامدار بدکار و منحرف باشد، شخص با ایمان در زمامداری او عمل صالح خود را انجام می‌دهد و شخص کافر برای دنیایش برخوردار می‌گردد تا روزگار زندگی مؤمن و کافر ایاً روزگار زمامداری بدکار و منحرف سپری شود. خداوند به وسیله زمامدار غنائیم را جمع و به وسیله او جهاد با دشمن را براه می‌اندازد و راهها به وسیله او امن می‌گردد و به وسیله او حق ضعیف از قوی گرفته می‌شود تا نیکوکار راحت شود و مردم از شر تبهکار درامان باشند.

در جمله دیگر می‌فرماید: «والظلم غشوم خیر من فتنه ندوم»^{۱۰}. حکومت ستمگر غاصب، بهتر از فتنه دیرپاست.

پاسخ امام علی (ع) به کج اندیشی خوارج، همانسان که دولت و نظام سیاسی را نهاد ضروری در جوامع بشری قلمداد می‌کند بر آوردن نیازهای اساسی مردم، همچون حفظ امنیت جان و اموال، شکوفایی اقتصادی، استقلال و تمامیت ارضی، جلوگیری از هرج و مرج داخلی و هجوم و تجاوز دشمن خارجی را در گرو وجود دولت می‌داند بدین سان، این گفتار امام می‌تواند بیانگر نگاه وی در منشأ پیدایی دولت باشد، نهاد دولت ره‌آورد نیازهای اساسی بشر در حیات جمعی است.

۳- مشروعیت دولت

از آن روی که دولت از دو رکن حکومت گران و حکومت پذیرندگان و یا به دیگر سخن از دو عنصر فرمان

دهی و فرمانبری صورت می‌بندد، از نخستین پرسشهایی که در حوزه فلسفه سیاسی رخ می‌نماید، این است که: حق حاکمیت و فرمان دهی از آن کیست؟ راه و مکانیزم دستیابی به چنان حقی چیست؟ مدل و فرم سامان سیاسی چگونه باید باشد؟ و چگونه باید حکومت کرد؟ پاسخ بدین پرسشها را در اصطلاح فلسفه سیاسی بحث از مشروعیت و مبانی مشروعیت حکومت می‌نامند. مشروعیت (Leitimdy) نظامهای سیاسی با مفهوم یادشده، از روزگاران پیشین مدار گفتگو، فحص و تحقیق متکلمان و فیلسوفان سیاسی بوده است. آنچه در این مقال مورد نظر

است، رهیافت هر چند اجمالی به پاسخ این پرسشها از نظر امام علی (ع) است. طرح بحث مشروعیت نظام سیاسی از نگاه امام علی (ع) از این زاویه اهمیت می‌یابد که امام علی افزون بر جایگاه و منزلت معنوی که در نزد مسلمانان به ویژه شیعیان دارد، بخشی از عمر خویش را رهبر و زمامدار حاکمیت سیاسی بوده است. آگاهی ژرف و گسترده امام به مبانی و دیدگاههای دینی از سویی و درگیر شدن عملی امام با مسائل حکومتی سبب شد که امام همزمان با تجربه حکومت دینی تئوری سیاست دینی را نیز پی بریزد. از این رهگذر امام علی را می‌توان نخستین نظریه پرداز در عرصه حکومت و سیاست اسلامی و از بهترین منابع شناخت سیاست دینی برشمرد. دستیابی به نظرگاه سیاست دینی اسلامی بی‌آنکه از میراث فکری و عملی علوی بهره‌گیری شود، کار ناممکن و نافرجام است.

۱- ۳) مفهوم مشروعیت

واژه مشروعیت تعریفهای مختلف و گوناگونی را برناییده است: توجیه عقلانی اعمال مسلط و اطاعت، قانونی بودن یا طبق قانون بودن حکومت، مطابق بودن یا اعتقاد و باورهای مردمی که حکومت بر آنان تعلق دارد.^{۱۱} از آن جمله است، در نگرش «دیوید استون» مشروعیت نظامهای سیاسی با در نظر داشت منابع و منشأ مشروعیت آنها به سه نوع مشروعیت ایدئولوژیکی، ساختاری و شخصی تقسیم می‌گردد.

۱- مشروعیت ایدئولوژیکی آنگاه پدید می‌آید که منبع مشروعیت حکومت، ایدئولوژی حاکم بر جامعه باشد.

۲- مشروعیت ساختاری برآیند پذیرش اصول، هنجارها و ساختارهای حکومت به وسیله مردم است، چه اینکه در هر نظام سیاسی اصول و قوانینی در مورد واگذاری قدرت سیاسی، اعمال سلطه و اقتدار وجود دارد. اگر از مردم خواسته شود آن اصول و قوانینی را بپذیرند و پذیرفته شود، مشروعیت حاصل می‌گردد.

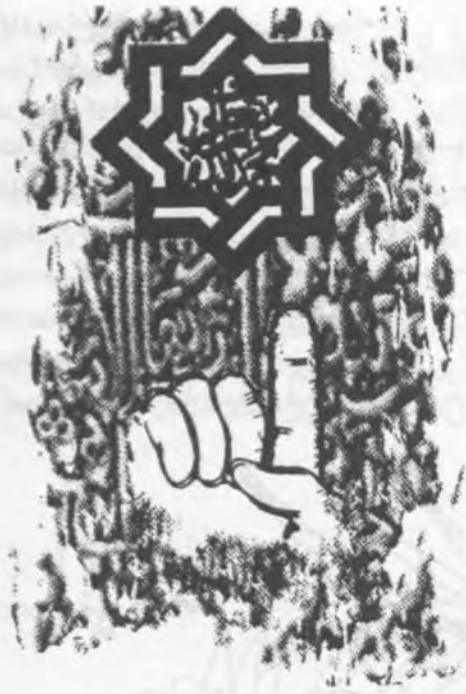
۳- مشروعیت شخصی، هرگاه کسی مورد اعتماد و علاقه جامعه قرار گیرد و مردم از او بخواهند که اداره حکومت را به دست بگیرد و او نیز بپذیرد، حاکمیت آن فرد مشروعیت شخصی می‌یابد.^{۱۱}



امام حکومت را نوعی حق می‌شمارد و حکومت مشروع را حکومتی می‌داند که زمامداری و فرمانروایی آن به صاحب حق واگذار شده باشد و در عصر و زمان خویش، خود را صاحب



آن حق می‌شمارد.



باز گشت تمامی تعریفهای یادشده به دو چیز است :

۱ - مشروعیت، سازگاری و تطابق حاکمیت در ساختار و اعمال سلطه با باورها ارزشها و ایده‌آلهای جامعه و ملت داخل در قلمرو آن نظام سیاسی است.

۲ - مشروعیت، انطباق نظام سیاسی در متد اقتداربایی، کارکرد و ساختار با قوانین پذیرفته از سوی جامعه و مردم متعلق به آن حاکمیت است، چه آن قوانین ریشه در دیانت و آیین مذهبی آن مردم داشته باشد و یا برآیند توافق آرا و محصول نظر خود مردم باشد.

مجموعه این تعاریف از نظر جامعه‌شناختی و غیرهنجاری به مشروعیت حکومت نگریسته است. بر مبنای این تعریفها مشروعیت با حق فرمان‌دهی صاحبان اقتدار و وظیفه فرمان‌پذیری رعیت برابر نیست، بلکه حق فرمانروایی و اعمال سلطه و تکلیف پذیرش اعمال حاکمیت فراگرو مشروعیت حاکمیت است. دودیکر اینکه مشروعیت مکانیسم ذهنی (انطباق با باورها یا قوانین) است و نه عمل و مکانیسم عینی و بیرونی. همچون مکانیسم انتخاب دولت به وسیله آرا و عمل حضور مردم به پای صندوقهای رأی که خود یکی از راههای عینیت‌دهی به عامل مشروعیت‌بخش و بروزدهنده مکانیسم ذهنی است.

چنان که براساس این تعریفها مشروعیت، دولت و حاکمیت سیاسی در آغاز و استمرار در گرو یک عامل است، به دیگر سخن عامل پیدایی مشروعیت و تداوم مشروعیت برای نظام سیاسی - انطباق، شیوه اقتداربایی، ساختار و عملکرد حکومت با باورها و قوانین پذیرفته در نزد جامعه تحت حاکمیت است. به هر میزان که این انطباق و برابری در عرصه‌های مختلف کاهش یابد، از

میزان مشروعیت حکومت کاسته می‌شود. تا آنجا که ممکن است صفت برابری را کاملاً از دست بدهد که در آن صورت نامشروع خواهد بود. اما اگر از منظر فلسفه، حقوق و یا کلام سیاسی به تعریف مشروعیت و حقانیت دولت بنگریم، این دو تعریف رویه‌رو می‌شویم:

۱ - پذیرش یا فرمانبری آگاهانه و داوطلبانه مردم از نظام سیاسی و قدرت حاکم، سبب مشروعیت حکومت و حق حکومت برای صاحبان قدرت می‌گردد.^{۱۲}

بر پایه این تعریف واقعیت مشروعیت و حقانیت همیشه با مفهوم انطباق با قوانین موضوع برابر نیست. نمونه این عدم تطابق را می‌توان در توافق مردم یک جامعه به نظام سلطنت موروثی و عدم پذیرش آن قوانین از سری نسل بعدی به وضوح دید. در چنان جامعه‌ای نظام سیاسی با قوانین از پیش پذیرفته شده انطباق کامل دارد. با اینکه اراده و پذیرش داوطلبانه مردم در کار نیست.

چنان که چهره دیگر این عدم تطابق را در رویداد حاکمیت معاویه می‌توان دید. معاویه براساس قانون و رأی حکمین (با خدعه و فریبی که در آن ماجرا پیش آمد) به حاکمیت دست یافت و از منظر برابری با قانون موضوعه مشروعیت یافت، حال آنکه رضایت و پذیرش داوطلبانه مردم وجود نداشت.

۲ - مشروعیت یعنی حق حکومت و ولایت داشتن بر مردم. بر خورنداری حکومت از حق فرمانروایی مستلزم تکلیف و وظیفه مردم به اطاعت نیز هست چه اینکه حق و تکلیف دو گزاره وابسته به یکدیگرند و رابطه میان آن دو تضایف است یعنی وجود یکی تحقق بخش دیگری است در تعقل و در خارج. بنابراین صورت باز و گشاده این تعریف بدین صورت خواهد بود: مشروعیت یعنی بر خورنداری حکومت از حق فرمان‌دهی و اعمال سلطه و مکلف بودن مردم به اطاعت و پیروی از آن حکومت.

این تعریف از مشروعیت برمی‌توان نزدیکترین تعریفهای مشروعیت با دیدگاه امام علی دانست. امام در خطبه دو بیست و شانزده از نهج البلاغه به سه نکته اساسی و بنیانی از مسائل حکومت پرداخته است:

۱ - بیان قاعده کلی در حوزه حقوق و اینکه حق هرگز یکجانبه نیست. اگر کسی و یا چیزی بر دیگری حق داشت، آن دیگری نیز در مقابل دارای حقوقی خواهد بود که برای فرد نخست این حق وظیفه و برای فرد دوم تکلیف خواهد بود.

۲ - کارکردهای حاکمیت مشروع و پیوند تنگاتنگ مشروعیت و حقانیت حکومت با هنجارها، روابط اجتماعی و زیرساختهای حیات اقتصادی، فرهنگی و روابط بین‌المللی:

«أما بعد، فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقاً بولاية أمركم. ولكم علي من الحق مثل الذي لي عليكم... و أعظم ما افترض - سبحانه - من تلك الحقوق حق الوالي على الرعية، و حق الرعية على الوالي، فريضة فرضها الله - سبحانه - لكل علي كل. فجعلها نظاماً لألفتهم، و عزّاً لدينهم، فليست

آرا و دیدگاههای ارائه شده در این باره چنین است:
 دیدگاههایی که مجموعه‌ای از منابع را در عرض یکدیگر و
 دارای سهم یکسان در مشروعیت‌دهی حکومت به رسمیت
 شناخته‌اند و ژان بَدِن (۱۵۹۶ - ۱۵۳۰) فیلسوف فرانسوی،
 انتخابات و آرای مردم، وراثت، قرعه، جنگ و بعثت از سوی
 خداوند را مجاری مشروعیت‌یابی حکومت انگاشته است:
 «... شهریاری مشروع یعنی کسی که از طریق وراثت یا
 انتخاب یا قرعه یا جنگ دادخواهانه یا بعثت خداوند به مقام
 حکمرانی رسیده است...»
 ابو عبدالله محمد انصاری مالکی قرطبی (در گذشته به سال



تصلح الرعية الا بصلاح الولاة، و لاتصلح الولاة الا باستقامة
 الرعية، فاذا أدت الرعية الى الولاى حقه، و أدى الولاى اليها
 حقها عز الحق بينهم، و قامت مناهج الدين، و اعتدلت معالم
 العدل، و جرت على آذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان، و
 طمع فى بقاء الدولة، و يشت مطامع الأعداء...» خداوند
 سبحان برای من به جهت سرپرستی حکومت بر شما حقى قرار
 داده و برای شما نیز همانند حق من، حقى تعیین فرموده است.
 بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق
 واجبی که خداوند سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل
 پایداری، پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد، پس رعیت
 اصلاح نمی‌شود جز آنکه زمامداران اصلاح شوند و زمامداران
 اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت و آنگاه که مردم حق
 رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن
 جامعه عزت یابد و راههای دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار
 و سنت پیامبر پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در
 تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مایوس
 می‌گردد....

در خطبه صدوهفتاد از نهج البلاغه امام می‌گوید:
 «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر [الخلافة] اقواهم
 عليه و اعلمهم بامر الله فيه.»

ای مردم! همانا سزاوارترین مردمان به حکومت و خلافت
 تواناترین ایشان در عهده‌داری و اداره آن و داناترین ایشان به
 تعالیم دین خداست.

چنانچه پیداست در این سخن امام معیار و ملاک اساسی
 برای حکومت مشخص کرده‌است. که براساس آن حکومتی
 مشروعیت دارد و بایسته جامعه دینی است که در رأس هرم قدرت
 آن داناترین فرد به مبانی دین (در همه ابعاد آن) قرار گیرد، کسی
 که راز و رمز حکومت را به خوبی بداند و از نظر توانمندی‌های
 علمی، سیاسی، اجتماعی در بالاترین سطح قرار داشته باشد. و
 نیز می‌بایست از سلامتی جسمی و روانی کامل برخوردار باشد. و
 خلاصه آن که مجموع امتیازات او درباره مسائل مختلف جامعه و
 جهان و دین بر دیگران پیشی گیرد. و نخبه‌ترین فرد موجود در
 جامعه از هر نظر باشد.

۴ - چنان که پیداست، در این خطبه نیز امام حکومت را
 نوعی حق می‌شمارد و حکومت مشروع را حکومتی می‌داند که
 زمامداری و فرمانروایی آن به صاحب حق واگذار شده باشد و در
 عصر و زمان خویش، خود را صاحب آن حق می‌شمارد.
 چنان که در خطبه پیشین حکومت را حقى از آن خداوند
 برشمرده که به افرادی از انسانها داده‌است و دیگران را دستور
 پیروی و فرمانبری از وی داده‌است.

۲-۳) مجاری مشروعیت:

حق حاکمیت و مشروعیت از چه مجرای انسانی و حقوقی به
 حاکمیت و زمامدار سیاسی می‌رسد؟



۶۷۱ ه. ق.) در کتاب «الجامع الاحکام القرآن» عوامل چهارگانه: انتصاب، انتخاب و قهر و زور را مجاری حقانیت و مشروعیت‌یابی حکومت از منظر مذاهب چهارگانه اهل سنت معرفی کرده است:

«واختلف فيما يكون به الامام اماما و ذلك ثلاث طرق: احدها النص ... و ذلك ان النبي صلى الله عليه و سلم نص على ابي بكر بالاشارة و ابوبكر على عمر فاذا نص المستخلف على واحد كما فعل الصديق او على جماعة كما فعل عمر (و هو الطريق الثاني) و يكون الامر اليهم في تعيين واحد منهم كما فعل الصحابة في تعيين عثمان ... فان تغلب من له اهلية

الامامة و اخذها بالقهر و الغلبة فقد قيل ان ذلك يكون طريقا رابعا».

درباره اینکه امام چگونه به امامت می‌رسد، اختلاف شده و سه نظریه و راه مطرح شده است. راه اول، انتصاب است ... دلیل مشروعیت این راه عمل پیامبر (ص) در تعیین ابوبکر است با اشاره، و نیز تعیین عمر از سوی ابوبکر. پس هرگاه امام پیشین شخص معینی را برگزید چنان‌که ابوبکر در مورد عمر انجام داد، همان امام است. و اگر گروهی را به این مقام کاندید کرد (و این راه دوم است) تعیین یک نفر از آن گروه به اختیار آنهاست همانگونه که صحابه عثمان را به امامت برگزیدند ... اگر کسی که شایستگی و شرایط امامت را دارا باشد، از راه قهر و زور مقام امامت را قهراً چنگ آورد. برخی گفته‌اند، این راه چهارم است.^{۱۴} مبانی معرفتی این دسته از دیدگاهها که مشروعیت را فراگرد عوامل مختلف می‌انگارند، قابل فهم، شفاف، هماهنگ و سازگار با منطق عقلانی و دینی نمی‌نماید. چه جای این پرسش است که جز در مورد بعثت انبیا از سوی خداوند از آن رو که مالک و صاحب اختیار پدیدارهاست و یا نص پیامبر که به دستور خداوند کسی را به فرمانروایی برمی‌گزیند، خلیفه پیشین و یا مردم (اهل حل و عقد و یا اکثریت) با چه حیثیت حقوقی و شأن و اعتبار حق حکومت را به کسی می‌بخشند؟ و از کجا به چنین حقی دسترسی پیدا کرده‌اند؟ گفته شود این حق از ناحیه خداوند به مردم داده شده است که بتوانند در کار سیاست و حکومت هر کسی را که سزاوار و شایسته دیدند، برگزینند، مشروعیت حکومتی که از راه قهر یا قهر و زور و یا تعیین فردی و گروهی خلیفه پیشین به فرمانروایی می‌رسد، بدون مبتنا و ملاک خواهد بود. افزون بر آن، اعطای حق زمامداری به مردم با انحصار انتخاب کنندگان سازگاری ندارد، مگر زمانی که رأی و انتخاب آنان از رأی واقعی و آزادانه تمامی افراد قلمرو حکومت نمایندگی کند، گذشته از این، اجتناب و توافق تمامی مردم بر سر اعطای حق حکومت به فرد معین و شخص حقیقی امکان وقوعی ندارد.

مشروعیت‌یابی حکومت از راه قهر یا جنگ و زور، به فرض فاقد مبتای عقلی و ادینی نباشد (که هست) بن‌بستهای معرفتی فراوانی دارد. اگر فاقد مبتای عقلی و دینی شماریم.

دسته دوم نظرگاههایی است که مجرای یگانه را دارای اعتباردهی و مشروعیت‌بخشی به حکومت می‌شناسد. این دسته خود به سه محور اساسی دیگر بازمی‌گردد:

۱ - مجرای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت خواست و رأی مردم است. حکومت نامشروع حکومتی است که برخلاف اراده و خواست مردم فرمان براند. بیشتر کاستی‌ها و ایرادهای نظریه چندعاملی بر این نظریه نیز وارد است.

۲ - مشروعیت حکومت در گرو کارکرد حکومت است. اگر حکومت در پی سعادت مردم و اجرای عدالت باشد، مشروع است هرچند که با خواست مردم در تعارض باشد.^{۱۵} از کاستی‌های مشخص این نظریه سکوت آن در برابر



پاسخ امام علی (ع)

به کج اندیشی خوارج، همانسان که دولت و نظام

سیاسی را نهاد ضروری

در جوامع بشری قلمداد می کند

بر آوردن نیازهای اساسی مردم، همچون حفظ امنیت

جان و اموال،

شکوفایی اقتصادی، استقلال و تمامیت ارضی،

جلوگیری از هرج و مرج داخلی

و هجوم و تجاوز دشمن خارجی را در گرو

وجود دولت می داند بدین سان، این گفتار امام

می تواند بیانگر

نگاه وی در منشأ پیدایی دولت باشد،

نهاد دولت ره آورد

نیازهای اساسی بشر در حیات

جمعی است.



على الرعية و حق الرعية على الوالى ...».

(بزرگترین حقیها از این میان حق والی و فرمانروا بر رعیت و حق رعیت بر والی است).

مفهوم پیدایی جمله امام این است که منشأ و منبع تمامی حقوق اجتماعی سیاسی انسانها که در روابط با یکدیگر شکل می گیرد، از جمله حکومت کردن و وظیفه انجام دادن، حقی است که خداوند جعل و تشریح کرده است.

«قد جعل الله سبحانه لی علیکم حقا بولاية امرکم». (خداوند با حکومت دادن من بر شما برای من حقی بر شما قرار داده است).

در کلمات امام علی (ع) حکومت امانتی است در دست حاکم و فرمانروا بسان تمامی نعمتها و داده های دیگر خداوند به انسانها. امام در نامه ای که به والی «أذربایجان» نوشته آورده است:

«... و ان عملک لیس بطعمة و لکنه فی عنقک امانة...» ۱۶. مباد پنداری حکومتی که به تو سپرده شده است، شکاری است که فراچنگ آورده ای، بل امانتی است که برعهده تو نهاده شده است.

در کلام دیگر می فرماید: «حق علی الامام ان یحکم بما انزل الله و ان یتودی الامانة...» ۱۷ لازم است امام بر مردم چنان حکومت کند که خداوند فرمان داده است و امانتی که خداوند بدو سپرده است، ادا کند.

در حکمت دویست و پنجاه و چهارم از نهج البلاغه امانت و فرمانروایی را امانت می نامد و بس. «فرض الله... و الائمة نظاما للامة» ۱۳ (خداوند امانت [= امانت] را واجب گردانید تا مایه سامان یابی امانت باشد.

مکاتبه من انقال حق الهی حکومت به انسان اگر فرمانروایی مطلق از آن خداوند است و مشروعیت حکومتها و حاکمیتها از این ناشی می شود، جریان انتقال این حق و مشروعیت از ساحت الهی به زمینی و انسانها چگونه است؟ و آیا تمامی نفوس آدمیان به طور سرانه و مساوی بی هیچ کمی و زیادی از چنین حقی برخوردارند یا اعطای چنین حقی در گرو کسب صفات و زمینه هایی است که فرد در وجود خویش فراهم آورد تا شایستگی امانت برداری خداوند را بیابد؟ و در فرض آخری، نقش مردم در این میان چیست؟

از منظر امام علی (ع) انتقال حق حاکمیت به انسان برآیند رابط کمالی است که انسانها با خداوند پیدا می کنند و چون ارتباط انسانها با خدا در سه مرتبه و شکل قابل فرض است، شیوه دستیابی به ولایت و حق الهی نیز با سه متد و روش متفاوت صورت می گیرد؛ در زمامداری پیامبران چون ارتباطشان با خدا از دو راه تخلق به اخلاق الهی و مجهزشدن به دستگاه گیرندگی

مشروعیت یابی شخص معینی برای حکومت و فرمانروایی است، (و راهی که برای تصدی حکومت می بیاید) چه عادلانه و دربی سعادت بودن حکومت به مفهوم مشروعیت راههای مختلف تصدی حکومت و برزندگی هر فردی به فرمانروایی نیست.

۳ - حاکمیت تنها از مجرای خداوند مشروعیت و حقانیت خویش را به دست می آورد؛ غیر از امر الهی هیچ عامل انسانی اخلاقی، اقتدار نظامی، نسبی و ... نمی تواند مشروعیت و حق حکومت کردن را برای کسی به اثبات برساند. آنچه از سیره و گفتار امام علی برهی آید، آن است که امام (ع) منبع مشروعیت حکومت و استحقاق حاکم برای فرماندهی بر جامعه را تنها خداوند می شمارد. این خداست که می تواند حق حاکمیت را به کسی و یا گروهی از انسانها ببخشد.

امام علی در بخشی از خطبه دویست و شانزده می گوید: «ثم جعل سبحانه من حقوقه حقوقا افترضها الی بعض الناس علی بعض».

(خداوند سبحانه از جمله حقوق خود برای برخی مردم بر برخی دیگر حقوقی واجب کرده است).

سپس می افزاید: «و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی».





وحی محقق می‌شود، حق الهی حکومت از مجرای همین ارتباط، بدانان منتقل می‌شود. برای دیگرانسانها اگر تخلق و آراستگی آنان به صفات کمالیه الهی به سرحد عصمت و پیراستگی از لوث و آلودگی گناه بینجامد، از مجرای نص و تصریح پیامبر به ولایت و حکومت گمارده می‌شوند و منصوب تنصیبی از جانب خدا به وسیله پیامبرند در غیاب مردان آسمانی و پاکیزگان عصمت‌پیشه، پروایندگان دادورز، دانش اندوختگان واقف به آموزه‌ها و معارف آسمانی و توانایان بر تدبیر امور جوامع بشری شایسته‌ترین کسان برای عهده‌داری تولیت و حق حاکمیت الهی‌اند و منصوب توصیفی از جانب خدا، نقش مردم در این فرایند تشخیص بهترین و توانمندترین فرد از میان مجموعه کسانی است که منصوب به وصفند، چنان که الزام و تکلیف حاکم بر پذیرش و عهده‌داری حکومت‌ازپی آیندهای اراده و حضور مردم است. مجموعه کلمات وارده از امام علی(ع) که از کمالات و فضایل اهل بیت و شایستگی علمی، اخلاقی، تربیتی و تنصیب و وصیت پیامبر به خلاقیت و زعامت ایشان و شخص

طرح بحث مشروعیّت

نظام سیاسی از نگاه امام علی(ع)

از این زاویه اهمیت

می‌یابد که امام علی افزون بر

جایگاه و منزلت معنوی که در نزد

مسلمانان به‌ویژه

شیعیان دارد، بخشی از عمر خویش را

رهبر و زمامدار

حاکمیت سیاسی بوده است.

آگاهی ژرف و گسترده امام

به مبانی و دیدگاههای دینی از سویی

و درگیر شدن عملی امام

با مسائل حکومتی

سبب شد که امام هم‌زمان با

تجربه حکومت دینی

تئوری سیاست دینی را نیز

پی بریزد.

خود سخن گفته است و نیز برشماری صفات و بایسته‌هایی که فرد با داشتن آن صفات و کمالات می‌تواند حاکم جامعه اسلامی باشد و نیز یادکرد خاطره روز بیعت مردم با وی و هجوم مشتاقانه مردم بر گرد آن حضرت و الزام‌آوری حضور مردم در کار پذیرش خلافت به وسیله امام(ع) نمایانگر درستی آنچه تاکنون آوردیم،

می‌باشد. **الف) شایستگی اهل بیت برای خلافت (به دلیل آرایه‌های اخلاقی، علمی، عصمت از گناه و تنصیب پیامبر) اَهُمُّ مَوَاضِعَ سِرِّهِ وَ لَجَأِ أَمْرِهِ وَ عِيَّةَ عِلْمِهِ وَ مَوْتَلَ حَكْمِهِ وَ كَهْوَفَ كُنْهِهِ وَ جِبَالِ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فِرَائِضِهِ ... لَا يُقَاسُ بِأَكِّ مُحَمَّدٍ (ص) مَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَيْدَاهُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ بِهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ النَّالِيُّ وَ لَهُمْ خِصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ ۱۸. عترت پیامبر جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتابهای آسمانی و کوههای همیشه استوار دین خدایند. خدا به وسیله اهل بیت، پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت... احدی از این امت را نمی‌توان با آل محمد مقایسه کرد و تا ابد کسی همتای آنان نخواهد بود.**



اهل بیت پیامبر اساس دین و ستونهای استوار یقین اند. (در رفتار و کردار و دینداری) هر کس از آنان پیشی گیرد باید برگردد و با روش آنها خود را همسو سازد، و هر که کوتاهی کرده باید خود را به آنان برساند (و پیرو اهل بیت گردد) آل محمد (ص) ویژگیهای یک سالک دینی (واقعی) را داریند، و این امر در میان آنان به شیوه خاصی موروثی است و با نص ویژه از سوی پیامبر انجام گرفته.

ب) اولویت امام برای خلافت (به دلیل داشتن صفات رهبری).

«ان احق الناس بهذالامر [الخلافة] اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فيه». ۱۹ (سزاوارترین مردمان به این کار [خلافت] تواناترین ایشان در کار خلافت و داناترین ایشان به دستورات خداست.)

ج) پاره‌ای از صفات رهبری.

«من اتخذ الحق لجاما اتخذه الناس اماما». ۲۰ (هر کس که حق را افسار بازدارنده خویش بداند، مردم او را به امامت برگزینند.)

«من حسنت سياسته و جبت طاعته». ۲۱ (هر کس که تدبیر و مدیریت نیک داشته باشد، پیروی از او لازم است.)

«اجل الملوك من ملك نفسه و بسط منه العدل». ۲۲ (بلندمرتبه‌ترین فرمانروایان کسی است که مالک و فرمانروای نفس خویش باشد، و گسترش دهنده عدل و داد.)

د) نقش مردم در تعیین و الزام زمامدار.

«انما السورای للمهاجرین و الانصار، فان اجتمعوا علی رجل و سموه و كان ذالک الله رضی». ۲۳ (همانا شورای مسلمانان از آن مهاجران و انصار است، پس اگر بر امامت کسی بگرد آمدند و او را امام خود خواندند، خوشنودی خدا هم در آن است.)

«فما راعی الآ و الناس کفر الضبع الی، یتألون علی من کل جانب حتی لقدوی طئی الحسان و شق عطفای محتمعین حولی کر بیضة الغنم... اما والذی فلق الجبة و برأ النسمة لو لاحضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا یسب مظلوم لآلقت حبلیها علی غاربها و لتیقیت آخرها بکاس اولها...». ۲۴ (روز بیعت فراوانی مردم چون بالهای پریش کفتار بود از هر طرف مرا احاطه کردند تا آنکه نزدیک بود حسن و حسین لگدمال شوند و ردای من از دو طرف پاره شد. مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و وجود یاران حجت را بر من تمام نمی کردند و خداوند از اندیشمندان و عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم.)

پی نوشت :

- ۱ - محسنی، دکتر منوچهر، جامعه‌شناسی عمومی، چاپ اول، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش، ص ۴۳۳.
- ۲ - برتر اندر اسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریابندری، چاپ دوم، شهر پرواز، تهران، ۱۳۶۵ ه. ش، ۸۶۷/۲.
- ۳ - مایکل ب. فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ ه. ش، ج اول، قسمت دوم، ص ۳۰۹.
- ۴ - همان، ۷۲، به نقل از رساله جمهوریّت افلاطون، کتاب دوم، بندهای ۳۷۲ - ۳۶۹.
- ۵ - هانتینگتون، سمویل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، شهر علم، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۶ - آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، تحقیق مصطفی درایتی، چاپ اول، مکتب اعلام اسلامی، قم، بی تا، حکمت ۱۰۰.
- ۷ - انعام / ۵۷ و ۶۲، یوسف / ۴۰ و ۶۷، قصص / ۷۰ و ۸۸، غافر / ۱۲.
- ۸ - نهج البلاغه، خ ۳۰.
- ۹ - آمدی، غرر الحکم، حکمت ۴۶۲.
- ۱۰ - ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، صص ۲۷۴ - ۲۷۳، به نقل از فصلنامه کتاب نقد، سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۷۷ ه. ش، مقاله مشروعیت حکومت ولایت، عبدالحسین خسروپناه.
- ۱۱ - بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمان عالم، نشر نی، ص ۱۰۵، به نقل از همان.
- ۱۲ - ابومحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، چاپ چهارم، انتشارات توس، ۱۳۶۸، ج ۱ / ۲۴۵ - ۲۴۴.
- ۱۳ - ویت، جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش، ۲ / قسمت اول، ص ۸.
- ۱۴ - قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، افست، قم، بی تا، ۱ / ۲۶۹، چاپ دوم، انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۵ - فصلنامه کتاب نقد، سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۷۷، مقاله دوم، مصباح یزدی.
- ۱۶ - نهج البلاغه، نامه ۲۶.
- ۱۷ - الاموال، ص ۱۳.
- ۱۸ - همان، خ ۲.
- ۱۹ - همان، خ ۱۷.
- ۲۰ - غرر الحکم، حکمت ۳۲۱.
- ۲۱ - همان، حکمت ۲۱۲.
- ۲۲ - همان، حکمت ۴۳۹.
- ۲۳ - نهج البلاغه، نامه ۶.
- ۲۴ - نهج البلاغه، خ ۳.

